



منشاء بحران و جدال های درونی رژیم

نیاز فوری به یک سیستم تأمین اجتماعی

جدال درونی هیئت حاکمه به مهمترین مسأله‌ی سیاسی هفته‌های اخیر ایران تبدیل شده است. از انتخابات مجلس ارتجاع گرفته تا نزاع میان رئیس جمهور و رئیس مجلس حکومت اسلامی، برکناری وزرا و اختلاف میان رئیس بانک مرکزی با احمدی نژاد همگی نشانه‌های حادث شدن بحران درونی حکومت اسلامی است، بحرانی که دخالت خامنه‌ای نیز نتوانست از حدت آن بکاهد. وقایع اخیر دو سوال عمده را طرح می‌کنند: نخست این که چرا در شرایطی که حکومت اسلامی در دوران ریاست جمهوری احمدی نژاد در یکدست‌ترین حالت خود بسر می‌برد و قوای مقننه، اجرائی و قضائی در دست یک جناح‌اند، بحران در درون حکومت به درجه‌ای می‌رسد که رئیس مجلس، رئیس جمهور حکومت را بر نمی‌تابد، بانک مرکزی به راه خود می‌رود، در انتخابات مجلس ارتجاع، اصول‌گرایان به جان هم می‌افتند و جنگ قدرت میان باندهای درونی جناحی که اکنون بر سه قوه مسلط است، به جایی می‌کشد که چندین کشته برجای می‌گذارد؟

و سوال مهمتر این که، این بحران از کجا نشأت می‌گیرد و تشدید جدال در درون حکومت بازتاب کدام تضادها و تناقضات است.

تشدید جدال های درونی حکومت بازتاب بحران سیاسی و اقتصادی گریبانگیر حکومت است. اقتصاد ایران بیش از سه دهه، دچار رکود مزمن است. تأثیر این اوضاع اقتصادی در وضعیت طبقه ی کارگر و توده های مردم، گسترش فقر، بیکاری، نزول سطح معیشت زحمتکشان و پدیده‌های اجتماعی از قبیل کودکان کار، تن فروشی و غیره بوده است. حکومت اسلامی نه تنها نتوانسته بهبودی در اوضاع اقتصادی پدید آورد، بلکه گاه بحران ابعاد وخیم تری به خود گرفته است. روبنای سیاسی موجود و به طور خاص، دولت مذهبی، خود عاملی در تشدید وخامت اوضاع اقتصادی بوده است. سیاست‌های اقتصادی حکومت، به عامل دیگری در تشدید بحران بدل شده است. این سیاست نه فقط رکود را علاج نکرد، بلکه به افزایش تورم انجامید. نتیجتاً بحران رکود- تورمی عمق بیشتری یافته و تأثیرات پلاواسطه‌ای بر وخامت هرچه بیشتر وضعیت زندگی اکثریت مردم برجای نهاده است.

در عرصه ی سیاسی، سرکوب و اختناق مشخصه‌ی حکومت اسلامی است. احمدی نژاد که سه سال پیش با وعده‌ی برقراری عدالت وارد میدان شد، گمان کرد با مسدود کردن هر چه بیشتر فضای سیاسی، و

افزایش روز افزون هزینه های پزشکی و درمانی، یکی از معضلات بزرگ توده های کارگر و زحمتکش مردم ایران است. در طول یک ماهی که از سال جدید می‌گذرد، این معضل ابعادی وسیع تر به خود گرفته است. با آغاز سال جدید، همراه با افزایش جهش وار و عنان گسیخته بهای کالاها، تعرفه های پزشکی بخش خصوصی نیز، بین ۲۰ تا ۵۰ درصد افزایش یافت. بهای دارو نیز از این افزایش قیمت ها مستثنا نبود. این افزایش به حدی بالا بود که منجر به واکنش اعتراضی برخی از مؤسسات دولتی مرتبط با مسائل بهداشتی، بیمه و درمان نیز گردید. اما

چنین به نظر می‌رسد که اعتراض مقامات دولتی، در چارچوب یک جنگ زرگری است. چراکه جمهوری اسلامی از سال ۸۳ در راستای سیاست خصوصی سازی و آزادسازی قیمت ها، تعیین تعرفه های پزشکی را یک سره بر عهده سازمان نظام پزشکی قرار داد و از این بابت نمی‌توانست اعتراض جدی داشته باشد. لذا به زودی نزاع میان دولت و سازمان نظام پزشکی فروکش کرد، اما به روال افزایش رسمی و غیر رسمی بسیاری از کالاها و خدمات دیگر، این افزایش نیز ادامه یافت.

گسترش اعتصابات کارگری و چشم انداز اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران

۱۰

معلمان با روزهای سختی که در پیش دارند

نمایش گذاشتند. ضرب و شتم، دستگیری، شکنجه و زندانی کردن معلمان، حداقل پیامدهای همبستگی مبارزاتی معلمان جهت تحقق خواست های صنفی - سیاسی شان بود. اگرچه بعد از آن نیز اعتراضات معلمان به صورت پراکنده تا اردیبهشت ۸۶ ادامه داشت، اما از آن به بعد، به علت دستگیری های گسترده و فشار بیش از حدی که از طرف نیروهای اطلاعاتی و عوامل سرکوبگر رژیم بر فعالین کانون های صنفی معلمان وارد گردید، این جنبش در سکوتی یک ساله فرو رفت. پیش آمدن چنین وضعی چندان دور از انتظار نبود. چرا که از یک طرف رژیم علاوه بر به کارگیری تمام شیوه های سرکوب، از ترفندهای پیچیده تری جهت متوهم ساختن معلمان در پاسخگویی به مطالباتشان سود می برد

از اعتصابات و تجمعات اعتراضی با شکوه معلمان، بیش از یک سال گذشته است. این تجمعات که در اسفند ماه ۸۵ در مقابل مجلس ارتجاع و ساختمان وزارت آموزش و پرورش به وقوع پیوست جلوه ای از همبستگی مبارزاتی معلمان را به نمایش گذاشت. پاسخ مثبت معلمان زحمتکش به فراخوان کانون صنفی معلمان ایران در اعتراض به لغو لایحه " نظام هماهنگ پرداخت حقوق" و به تبع آن حضور سی هزار نفری آنان در مقابل مجلس، آنچنان زنگ خطر را برای جمهوری اسلامی به صدا در آورد که رژیم سراسیمه و وحشت زده با تمام قوا برای سرکوب جنبش اعتراضی معلمان بار دیگر پا به میدان گذاشت.

نیروهای اطلاعاتی و امنیتی رژیم همراه با نیروی های انتظامی و بسیجی با یورش به اجتماعات معلمان، آنچه را که در توان داشتند به

در این شماره

۴

ایتالیا: چرخش به راست یا بن بست رفرمیسم؟

۷

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

منشاء بحران و جدال های درونی رژیم

تشدید سرکوب می تواند بر اوضاع غلبه کند. گرچه ممکن است در شرایطی که بهبودی در وضعیت معیشتی توده ها پدید آید، یک چنین سیاستی کارآئی داشته باشد، اما اگر لااقل این بهبود نسبی هم رخ ندهد، توده هائی که مطالباتشان بی پاسخ مانده است، اعتراضات و مبارزات خود را وسعت می دهند. این اعتراضات و مبارزات در درون هیات حاکمه انعکاس می یابد و اختلافات را دامن می زند. در عمل نیز چنین شد. دولت در عرصه اقتصادی نتوانست کاری از پیش ببرد. بحران ادامه یافت و شرایط معیشتی توده ها بدتر شد. نارضایتی و اعتراض فزونی گرفت. تشدید فشار سیاسی خود به عامل دیگری بر رشد نارضایتی و گسترش مبارزات تبدیل گردید. در چنین شرایطی ست که اختلافات درونی حکومت سر باز می کنند، هر باند و دسته ای از هیئت حاکمه می کوشد دیگران را مقصر و خود را میرا جلوه دهد. هر ارگان و نهادی راهی برای برون رفت از بحران پیش رو می گذارد و چاره ی نهایی را در اجرای راه حل خود می داند.

کافی است به عنوان نمونه به سخنرانی احمدی نژاد در قم نگاه افکنده شود. احمدی نژاد در سخنرانی خود، که در قم ایراد شد تا روحانیت را به نفع وی به موضع گیری وادار کند، با توضیح فساد گسترده، سوء استفاده، رشوه خواری و غارت و چپاول در درون دستگاه دولتی، به زبان بی زبانی پوسیدگی یک حکومت سرپا فاسد را برملا کرد. روشن است که فساد گسترده، سوء استفاده، و رشوه خواری در درون حکومت مساله ی تازه ای نیست. احمدی نژاد، سه سال پیش با ادعای پایان دادن به این وضعیت و بهبود شرایط معیشتی توده ی مردمی که قربانیان مستقیم آن هستند پا به میدان انتخابات ریاست جمهوری گذارد. او قرار بود به این مسائل پایان دهد و "عدالت" را در جامعه حاکم کند. سه سال گذشت و نه تنها بهبودی در وضعیت زندگی مردم صورت نگرفت، بلکه بیکاری و گرسنگی اکثریت مردم، و شکاف فقر و ثروت تشدید شد. رشد نرخ تورم وضعیت معیشتی توده ی مردم را بدتر کرد. کار به جایی رسیده است که آیت الله های قم از افزایش تورم و عواقب آن اظهار نگرانی می کنند و هاشمی رفسنجانی، مدافع سیستم تامین اجتماعی شده است. و این بیانگر چیزی جز این واقعیت نیست که حکومت از عواقب این وضعیت به شدت نگران است. بنابراین، احمدی نژاد، شمه ای از فساد گسترده درون حکومت را برملا می کند تا خود را تبرئه کند. آنچه که او در قم بر زبان راند، بیان چیز دیگری جز این نبود که از صدر تا ذیل حکومت را فساد و دزدی فراگرفته است. باندهای مافیایی در هر زمینه ای از واردات سیگار گرفته، تا بازار مسکن، و از بانک ها گرفته تا نفت و گاز... ، حاکم مطلق اند. درآمد هنگفت نفت به اشکال مختلف به جیب سران و بدنه ی باندهای مافیایی ریخته می شود که از صدر تا ذیل حکومت را از

جنگ با عراق مردم ایران شرایط دشواری را تحمل کردند. هر چند پس از مدتی از آغاز جنگ ماهیت ارتجاعی آن بر توده های مردم روشن شد اما مخالفت مردم با حکومت، مخالفتی خاموش بود. امروز پس از گذشت نزدیک به سه دهه از حاکمیت جمهوری اسلامی، مردم کابینه های رنگارنگی را دیده و وعده های گوناگون را شنیده اند. از دولت "سردار سازندگی" گرفته تا "رئیس جمهور اصلاحات"، پوچی دعوی خود را به اثبات رسانده و رفته اند. داعیه داران اجرای عدالت نیز طی سه سال گذشته کاری جز تشدید وخامت اوضاع انجام نداده اند. از همین روست که نه از جنبه ی سیاسی به این حکومت توهمی هست و نه از جنبه ی بهبود اوضاع اقتصادی. برآمد مجدد جنبش کارگری در ابعاد سراسر ایران و رادیکال شدن جنبش دانشجویان، فراگیر شدن جنبش زنان، و جنبش گسترده ی معلمان پاسخی به این وضعیت است. بنابراین، سران حکومت می دانند که تشدید وخامت اوضاع، به معنای گسترش جنبش های اعتراضی و تعمیق آن هاست. دولت احمدی نژاد نیز که گمان می کرد با تشدید خفقان و سرکوب می تواند بر اوضاع مسلط شود، متوجه شده است که کاراز این حرف ها گذشته و حربه ی سرکوب برای خود را از دست داده است. اما حکومتی که به ادعای رئیس جمهورش سرپا غرق در فساد است چه انتظاری جز بحران و تشدید مبارزه ی توده های مردم می تواند داشته باشد؟ از این روست که احمدی نژاد در قم، از مردم معذرت می خواهد و بعد عوامفریبانه وعده می دهد آن چه را که در سه سال گذشته انجام نداده، در سال جاری به انجام برساند. او به افشاکری علیه باندهای مافیایی می پردازد که به اعتراف وی از صدر تا ذیل حکومت را در کنترل دارند، هر چه را که می خواهند تصویب می کنند و پیش می برند، و بدیهی است چون خود وی رئیس قوه اجرایی این شبکه ی باندهای مافیایی است، این باندها را با نام مشخص نمی کند. فقط وانمود می کند که خود و نزدیکانش از فساد و سوء استفاده میرا هستند. تشدید جدال درونی حکومت و بحران سیاسی موجود ناشی از این شرایط است و شکاف در درون حکومتی که به لحاظ گرایشات سیاسی یکدست محسوب می شود ناشی از اختلاف بر سر راه حل غلبه بر بحران اقتصادی و بحران سیاسی موجود است.

معموم و مکلا در سیطره ی خود دارند. اما، سخنان احمدی نژاد نه از سر خیرخواهی و نه برای مبارزه با باندهای مافیایی است، بلکه توجیهی است بر این مساله که چرا طی سه سال گذشته بهبودی در اوضاع اقتصادی رخ نداده بلکه وضع بدتر شده است، تورم یک رقمی نشد که هیچ، به گزارش بانک جهانی، نرخ تورم در ایران، بالاترین نرخ در خاورمیانه است. از ابتدای فروردین قیمت ها و بویژه بهای کالاها و خدماتی که پایه ای هستند به طور روزمره افزایش یافته است. اصلی ترین نقش را در افزایش افسار گسیخته قیمت ها دولت داشته است. تداوم اجرای سیاست نئولیبرالی اقتصاد و آزاد سازی قیمت ها، به جهش در بهای کالاها و خدمات انجامیده است. کالاها و خدماتی که در انحصار دولت هستند، از جمله سوخت، قیمت شان افزایش یافته و این افزایش قیمت بلافاصله بر بهای سایر کالاها و خدمات تاثیر گذارده است. و این همه در شرایطی است که دستمزد و حقوق کارگران و کارکنان متناسب با نرخ تورم افزایش نمی یابد، بلکه در موارد زیادی ماه هاست که حتا پرداخت نمی شوند. از سوی دیگر رشد حیرت آور نقدینگی که عمدتاً ناشی از سرازیر کردن دلارهای نفتی به اقتصاد به صورت مابه ازای ریالی آن است، به این وضعیت دامن می زند. در سطح بین المللی تحریم های اقتصادی ناشی از بحران روابط بین المللی جمهوری اسلامی بر سر پرونده ی هسته ای، فشار به اقتصاد ایران را افزایش داده است. منع شدن موسسات مالی، نظیر بانکها و شرکت های بیمه، و نیز موسسات تولیدی و تجاری غربی از معامله با ایران، تنها این راه را در مقابل حکومت اسلامی می گذارد، که همانند دوران جنگ با عراق، برای تهیه ی مایحتاج خود به واسطه ها رو بیاورد و کالاها و خدمات را به بهای بیشتری بخرد. این نیز مستقیماً بر بهای کالاها در ایران تاثیر گذاشته است. اما فاکتوری که امروز را از دوران جنگ هشت ساله متمایز می کند، مساله ی روحیات مردم و موضع آن ها نسبت به حکومت است. در دوران

رژیم جمهوری اسلامی را

باید

با یک اعتصاب عمومی سیاسی

و

قیام مسلحانه برانداخت

نیاز فوری به یک سیستم تأمین اجتماعی کامل

و کمترین این حقوق بتواند تأمین کننده حداقل زندگی یک خانواده چهار تا پنج نفره کارگری باشد. این نه فقط یک حق کارگری در ازای فروش نیروی کار، بلکه یک حق انسانی است که هرکس در هر ماه درآمدی لاقط درحد تأمین معیشت اش داشته باشد.

امروزه حتا سازمان ها و نهادهای بین المللی بورژوائی نیز پذیرفته اند که سلامت جسمانی مردم در کشورهای مختلف، نیاز به مراقبت های بهداشتی و درمانی ویژه دولتی دارد و یک مسئله مبرم است. تحقق این امر، مقدم بر هر چیز مستلزم برخورداری کارگران و زحمتکشان از یک بیمه درمانی کامل است. این مسئله هنگامی می تواند به واقعیت پیوسته باشد که خدمات درمانی و بهداشتی رایگان باشد، به نحوی که تمام مردم زحمتکش بتوانند بدون صرف هرگونه هزینه ای از این خدمات برخوردار شوند. این حق هرکارگر سانحه دیده یا کارگری که به امراض ناشی از حرفه و کار دچار گردیده، فرسوده و بیمار شده است، هست که از تمام امکانات زیستی، درمانی، کمکی تخصصی و رفاهی برخوردار باشد. در ایران، کارگرانی که سال ها کار کرده، حق بیمه پرداخته، بازنشسته که می شوند، با حقوق و امکانات ناچیز، با فقری کمر شکن روبرو هستند، درحالی که حق این انسان هاست، سال های پایانی عمر خود را در رفاه و آسایش به سر برند، از حقوق و مزایای بازنشستگی مکفی برخوردار باشند و مراکز ویژه ای برای زندگی آنها ایجاد شود. خانواده هائی که مادر یا پدر نان آور خود را از دست داده اند، باید زندگی شان لاقط در همان سطح پیشین تأمین گردد. تنها یک سیستم تأمین اجتماعی کامل و همه

باشند. بالعکس در کشوری نظیر ایران، نه فقط در عرصه های اجتماعی و رفاهی، بلکه حتا در عرصه سیاسی، این حق، مغلوب زور طبقه حاکم شده و مردم از حق آزادی سیاسی نیز محروم اند.

بنابراین وقتی که از حق کارگران به برخورداری از یک سیستم کامل تأمین اجتماعی صحبت می شود، رابطه لاینفکی با سطح مبارزه طبقه کارگر، درجه آگاهی و سازمان یافتگی این طبقه خواهد داشت.

نظام سرمایه داری هیچگاه نمی تواند یک اشتغال کامل و پایدار ایجاد کند. از این روهواره در هر کشوری، بخشی از کارگران به عنوان نیروی زائد، در یک ارتش بزرگ از بیکاران به خط می شوند. وسعت این نیروی بیکار در کشورهای مختلف و درمقاطع زمانی متفاوت، به حسب دوره های اقتصادی می تواند کمتر یا بیشتر باشد. این ارتش بیکاران، در ایران درمقایسه با بسیاری از کشورهای جهان ابعاد بسیار گسترده ای دارد. حداقل تعداد بیکاران در ایران حدود پنج میلیون است. جمهوری اسلامی اما سال های سال است که به حسب اوضاع و احوال، رقم دو تا سه میلیون را می پذیرد. معهدا هرگاه آماري از بیکاران که همان مبلغ ناچیز بیمه بیکاری را دریافت می کنند، ارائه می شود، در نهایت به صد هزار نیز نمی رسد. درحالی که تمام انسان هائی که نظام سرمایه داری موجود مانع اشتغال آنها شده است، باید از این حق برخوردار باشند که مادام بیکارند، حقوق ایام بیکاری دریافت کنند

در نتیجه این افزایش تعرفه های پزشکی، از آن جایی که خدمات بیمه های درمانی در ایران، در سطح بسیار نازلی قرار دارد و اغلب بیماران ناگزیر سروکارشان با بخش خصوصی می افتد، طبق ارزیابی مؤسسات دولتی، توده های زحمتکش مردم در عمل، باید تا ۸۰ درصد هزینه های درمانی را از جیب خود بپردازند. حتا پیش از افزایش تعرفه های پزشکی در سال جدید، به اذعان خود مقامات و کارگزاران دولتی، ۷۰ درصد این هزینه ها بر دوش مردم قرار داشت که گویا قرار بود تاکنون به ۳۰ درصد کاهش یابد، اما حالا نتیجه کاملا برعکس شده است. دلیل آن هم کلیت سیاست های اقتصادی و اجتماعی دولت است. این بدان معناست که به رغم مبالغی که هر ماه از دسترنج کارگران و زحمتکشان به عنوان حق بیمه برداشت می شود، عملا، از بیمه های درمانی، چیزی جز یک نام باقی نمانده است.

آنچه پیرامون وضعیت بیمه درمانی در ایران گفته شد، در مورد بیمه های اجتماعی دیگری نیز که ظاهرا وجود دارند، صدق می کند. بیمه بیکاری یک نمونه دیگر است. تحت عنوان بیمه بیکاری به تعداد بسیار اندکی از کارگران اخراجی پس از سال ها کار، در مدتی محدود مثلا یک سال، مبلغی ناچیز که کفاف نان خشک و خالی یک خانواده کارگری را نمی دهد، پرداخت می گردد. اسم آن را هم گذاشته اند بیمه بیکاری. بنابر این معضل کارگران و زحمتکشان، صرفا به بیمه های درمانی محدود نمی شود، بلکه کلیت مسئله بیمه های اجتماعی و تأمین اجتماعی را در بر می گیرد. تغییر چندانی در تک تک این موارد رخ نخواهد داد، مگر آنکه مسئله تأمین اجتماعی، درکلیت آن حل گردد.

برقراری یک سیستم تأمین اجتماعی کامل و همه جانبه و برخورداری از انواع خدمات رفاهی اجتماعی، یک حق مسلم کارگران و زحمتکشان است. کارگر نه فقط به عنوان انسانی که از حق سلب ناشدنی حیات برخوردار است، بلکه به عنوان تولیدکننده و آفریننده ثروت های اجتماعی، حتا در چارچوب همین نظام ستمگرانه سرمایه داری باید از غذا، لباس، مسکن، مراقبت های پزشکی، امکانات آموزشی، فرهنگی و انواع خدمات رفاهی اجتماعی برخوردار باشد.

این که در چه محدوده ای طبقه کارگر، به این حداقل استانداردهای یک زندگی معمولی دست یافته است، وابسته به مبارزه طبقاتی در هر کشور و تناسب قواست. از همین روست که سطوح متفاوت برخورداری از این حق را در کشورهای مختلف و در مقاطع زمانی متفاوت می توان دید. داور نهائی حق، زور است. این قدرت و زور است که تعیین کرده است، مثلا کارگران اروپائی حق خود را بهتر به کرسی بنشانند و وضعیت شان به لحاظ غذا، مسکن، بیمه های درمانی، بیکاری، سوانح، بازنشستگی و انواع بیمه های دیگر بهتر باشد و از امکانات تفریحی، آموزشی، فرهنگی، رفاهی بیشتری برخوردار

در صفحه ۷



یا کار یا بیمه بیکاری

میلیون ها کارگر در سراسر ایران به عنوان قربانیان نظام سرمایه داری، بیکار و گرسنه اند.

سرمایه داران و دولت آنها هر روز به بهانه های مختلف گروه گروه کارگران را اخراج می کنند. هر سال چند هزار نفر از جوانان نیز به بازار کار سرازیر می شوند که اغلب آنها نیز به صف میلیونی ارتش بیکاران می پیوندند.

بیکاران باید با شعار یا کار یا بیمه بیکاری به مبارزه ای متحدانه برای تحقق خواست های خود به پا خیزند.

اگر دولت نمی تواند ایجاد اشتغال کند، باید مثل دیگر کشورهای جهان به کارگران حق بیمه بیکاری بپردازد و بیمه بیکاری هم باید تأمین کننده حداقل معیشت یک خانواده پنج نفره کارگری باشد.

سازمان فدائیان (اقلیت)
کار- نان- آزادی -حکومت شورائی

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

ایتالیا: چرخش به راست یا بن بست رفرمیسم؟

نمایند. در چنین شرایطی بود که ائتلاف تحت رهبری برلوسکونی، جای خود را به گروه دیگری از نمایندگان سیاسی مدافع نظم موجود داد.

برغم تمام وعده‌های انتخاباتی، اما سیاست دولت جدید، چیزی جز ادامه همان سیاست‌های گذشته، این بار با شتابی کند تر و روندی تعدیل شده تر نبود. کسری بودجه که در سال ۲۰۰۵، ۴/۴ درصد تولید ناخالص داخلی بود در سال ۲۰۰۷ به ۲/۴ درصد رسید و این میسر نبود جز با اعمال فشار به طبقه‌ی کارگر. علی‌رغم این، بدهی‌های این کشور هنوز رقمی بیش از تولید ناخالص داخلی بوده و شاخص رشد اقتصاد در پنج سال گذشته به نزدیک صفر رسید. در همین مدت روند کاهش دستمزدها بی‌وقفه ادامه یافت و گسترش و قانونی سازی استخدام "موقت"، برغم اعتراضات کارگران، راه مقابله سرمایه با خواست افزایش دستمزدها از سوی کارگران شد. در سال ۲۰۰۶، ۱۳۰۰ کارگر بر اثر فقدان ایمنی محیط کار جان خود را از دست داده و هیچ نشانی از کاهش این تعداد در سال ۲۰۰۷ در میان نبود. با افزایش سن بازنشستگی و کاهش حقوق بازنشستگان به حداقلی ناچیز، راه خصوصی سازی صندوق‌های بازنشستگی هموار شد. حقوق میلیونها کارگر و زحمتکش بازنشسته تا به آن حد تنزل نمود که اکنون، بنا به آمارهای رسمی، سهم سالمندان از جرانمی نظیر دزدی از فروشگاهها، از سهم جوانان پیشی گرفته است. در عرصه سیاست خارجی نیز، برغم گسترش جنبش ضد جنگ و مخالفت توده‌ها با دنباله روی دولت از سیاست‌های جنگ طلبانه امپریالیسم آمریکا، تغییرجدی رخ نداد. هر چند سربازان ارتش این کشور و ادار شدند خاک عراق را ترک کنند، اما این اقدام با نظارت و توافق کامل با دولت آمریکا و با هدف اعزام این نیروها، این بار، به خاک افغانستان انجام گرفت. تا جایی که اکنون تعداد سربازان این کشور تحت فرماندهی ناتو در افغانستان بالغ به سه هزار نفر است.

روشن بود که فشار کم‌ر شکن اقتصادی و پیشبرد سیاستهای بورژوازی از سوی جریانات به اصطلاح چپ، که درمجلس جا خوش کرده بودند، دیر با زود بی‌تفاوتی سیاسی را در میان توده‌های کارگر دامن بزنند. اما این "دلزدگی" از سیاست، دوری از مبارزه و اعتراض نبود. این روی گردانی میلیونها کارگر از سیاستهای رفرمیستی و سازش طبقاتی بود. از دیگر سو تعمیق بحران اقتصادی آمریکا و سرایت آن به دیگر کشورهای جهان، اکنون طبقه سرمایه دار ایتالیا را با دشواری‌های بیشتری مواجه نموده است. دشواری‌هایی، که تنها با افزایش فشار به دوش طبقه کارگر، می‌توان از شر آنها خلاص شد. راه نجات سرمایه داران در این شرایط تسریع خصوصی سازی‌ها با هدف کاهش کسری بودجه دولت، کاهش باز هم بیشتر سطح دستمزدها و گسترش "استخدام‌های موقت"، تضعیف نقش و نفوذ اتحادیه‌ها، اختصاص سهم

ثباتی مفرط اوضاع سیاسی این کشور است. نتیجه انتخابات اخیر هم از پیش روشن بود. یکی از دو ائتلاف رقیب باید جای خود را به دیگری می‌داد. در نتیجه تنها پس از دو سال، بار دیگر، ائتلاف جریانات فوق راست، نئو فاشیست، ناسیونال شوونیست‌های شمال، خارجی ستیزان و نژادپرستان به رهبری برلوسکونی اکثریت کرسی‌های مجلس نمایندگان و سنا را به خود اختصاص داده و ائتلاف میانه و چپ حاکم را از قدرت کنار زد. در میان تبلیغاتی وسیع، بسیاری از نمایندگان رسمی و غیر رسمی طبقات حاکم، این جابجایی را "چرخش به راست" نام نهادند. اما آیا این ادعا انعکاسی از واقعیات موجود این کشور بود؟ آیا ائتلاف میانه و چپ، که ادعای نمایندگی و رهبری جنبش طبقه کارگر ایتالیا را هم یدک می‌کشید، به راستی و طی یک مبارزه پارلمانی قدرت سیاسی را به رقیب دست راستی خود واگذار می‌کرد؟ آیا جنبش عظیم نارضایتی و اعتراض توده‌های کارگر و زحمتکش ایتالیا، که در انتخابات سال ۲۰۰۶ نقش موتور محرک جابجایی‌های سیاسی در راس هرم قدرت و پیروزی جریانات چپ و میانه بر ائتلاف راست به رهبری برلوسکونی را بازی کرده بود، اینک با ضد حمله جریانات راست باید از صحنه اعتراضات اجتماعی خارج می‌شد؟ نگاهی نزدیک تر به اوضاع سیاسی ایتالیا، جایی برای صحت این ادعا نمی‌گذارد.

در انتخابات دو سال پیش، اعتراضات و اعتصابات وسیع و گسترده طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش مردم علیه اقدامات دولت دست راستی برلوسکونی، تخته‌ی خیز و سکوی پرش گروه دیگری از جریانات چپ و میانه مدافع نظم موجود به سوی قدرت سیاسی شد. در فقدان نمایندگان واقعی طبقه کارگر، بار دیگر مبارزات آشتی ناپذیر این طبقه برای خلاصی از شر مصائب موجود در چارچوب تنگ پارلمان بورژوازی محصور ماند و جریانات ضد کارگر و رفرمیست با پنهان نمودن چهره خود در ائتلاف "درخت زیتون" به رهبری "رومانو پرودی" یک بار دیگر کارگران و زحمتکشان را فریب داده و زمام قدرت دولتی را به چنگ آوردند. گذشته از این، تشدید نظامی‌گری و تبعات سیاسی آن در عرصه جهانی، بخش دوراندیش طبقه سرمایه دار ایتالیا را با واقعیات جدیدی مواجه ساخته بود. ائتلاف راست حاکم به رهبری برلوسکونی با دامن زدن به تنش‌های اجتماعی و رودروئی مستقیم و مداوم با جنبش طبقه کارگر، اعمال سلطه سرمایه را با مشکلات متعددی مواجه می‌ساخت. توازن قوا به نحوی بود که سرمایه داران این بار ترجیح می‌دادند نماینده سیاسی آنان مبارزه جونی کارگران را با مساعدت رفرمیستها و رهبران سازشکار اتحادیه‌ها، به بیراه کشانده و توهم امکان تغییر اوضاع از درون پارلمان را در میان کارگران تبلیغ

در پی صدور رای عدم اعتماد از سوی نمایندگان مجلس سنای ایتالیا به دولت ائتلاف احزاب چپ و میانه به رهبری رومانو پرودی، حیات سیاسی این کشور در روزهای آغازین ماه مهمن گذشته وارد دور تازه‌ای از تنش شد. به دنبال شکست رایزنی‌ها در روزهای بعد برای تشکیل یک دولت موقت، مجلس نمایندگان منحل شد و روند تعمیق بحران سیاسی شتاب بیشتری گرفت. روشن بود که با شکست طرح‌های گوناگون برای خاتمه دادن به این اوضاع، یگانه راه برون رفت از این بن بست سیاسی، انتخابات زودرس پارلمان در این کشور خواهد بود. چنین نیز شد و در روزهای پایانی ماه فروردین، بار دیگر پس از تنها دو سال، میلیونها نفر از مردم ایتالیا به پای صندوق‌های رای رفتند، تا گروه دیگری را برای اعمال سلطه این طبقه به مجالس دوگانه ایتالیا بفرستند.

نگاهی به چند دهه گذشته، دورانی که با خاتمه جنگ جهانی دوم آغاز می‌شود، به روشنی نشانگر یکی از خودویژگی‌های علاج ناپذیر نظم سرمایه داری در این کشور، یعنی بی‌ثباتی مزمن و نبود امنیت سیاسی است. در این مدت و تنها در طول ۶۳ سال، ۶۲ دولت بورژوازی به روی کار آمدند تا اوضاع را بنا به دلخواه سرمایه سامان دهند. اما هر بار، تشکیل دولتی جدید، نه خاتمه کشمکش، که آغاز دور جدیدی از تنش‌ها و اختلافات سیاسی بود. ثبات نسبی سیاسی دوران جنگ سرد با فروپاشی بلوک کشورهای شرق اروپا جای خود را به هرج و مرج، درگیری و دسته بندی‌های بی‌پایان داد. سه حزبی که در دوران جنگ سرد حیات سیاسی ایتالیا را تحت کنترل خود داشتند با فروپاشی دیوار برلین به دهها گروه و حزب ریز و درشت تکه تکه شده و حکومت نسبتا با ثبات احزاب جای خود را به سیادت شکننده و پرتنش ائتلاف‌ها، که اغلب متشکل از چندین حزب و گروه بود، داد. اگر در دوران جنگ سرد، وظیفه محوری نمایندگان سیاسی سرمایه، با یاری سازمان سیا و ناتو، دورنگهداشتن کمونیستها، که بر اثر سازماندهی جنبش مقاومت علیه فاشیستها در طول جنگ جهانی دوم از اعتبار توده‌ای وسیعی برخوردار شده بودند، از قدرت سیاسی بود، با خاتمه جنگ سرد و تغییر اوضاع سیاسی، بورژوازی ایتالیا نیز ناگزیر بود که سیاست طبقاتی خود را به شکل نوین سامان دهد. در اوضاع جدید، پاسخ سرمایه داران این کشور، به روند جهانی شدن سرمایه، کاربست نئولیبرالیسم با هدف تقویت قدرت رقابت خود با دیگر رقیبان در عرصه بازار جهانی بود. اما هنوز راهی طولانی برای دستیابی به نظم و ثبات مورد نظر سرمایه در راه است. برای مثال ائتلاف تحت رهبری رومانو پرودی، که با انتخابات اخیر به کار آن خاتمه داده شد، مرکب از ۱۱ حزب ریز و درشت سیاسی بود. واقعیتی که حاکی از ادامه بی

معلمان با روزهای سختی که در پیش دارند

و از طرف دیگر معلمان همچنان در استفاده از اشکال ثابت اعتراضی که تقریباً کارکرد اولیه خود را از دست داده بود پای می فشردند و حاضر نبودند قدمی فراتر از آن بردارند. طبیعی بود که تداوم این وضعیت، خستگی و ناامیدی را در صفوف معلمان دامن زد. بر بستر این واقعیات بود که نشریه کار در فروردین ۸۶، در شماره ۴۹۸ خود یاد آور شد که: "بدون تردید تا کنون معلمان دریافته اند بکار بستن شیوه های ثابت مبارزاتی و تکرار مستمر آن خصوصاً در مواجهه با رژیم سرکوبگری چون جمهوری اسلامی که به هیچ اصول انسانی و اخلاقی پایبند نیست، در تداوم خود می تواند باعث خستگی، سرخوردگی و از دست رفتن انگیزه مبارزاتی معلمان گردد. معلمان علاوه بر تجمعات اعتراضی در مقابل نهاد ها و ادارات دولتی، می توانند از اقدامات و شیوه های دیگر اعتراض، از جمله اعتصابات نامحدود سراسری نیز استفاده کنند".

جمهوری اسلامی و نیروهای اطلاعاتی که در تلاش بودند از همین نقطه ضعف مبارزه معلمان استفاده کنند، با افزایش فشار، پراکندگی را در میان صفوف به هم فشرده معلمان دامن زدند. چنانکه دیدیم رژیم و نیروهای امنیتی آن در اردیبهشت ۸۶، در کنار سیاست سرکوب، بیشترین توان خود را در جهت ایجاد تزلزل و دامن زدن به توهم در میان معلمان بسیج کرد. با این وجود، با توجه به شرایط حاکم بر جامعه، با توجه به توان مبارزاتی جنبش اعتراضی معلمان، برتری کامل توازن قوای نیروهای سرکوبگر رژیم بر جنبش های اجتماعی و عدم حمایت عملی دیگر جنبش ها از حرکت های اعتراضی معلمان، باید اذعان کرد آنچه را که معلمان در همان حد انجام دادند کاری بسیار بزرگ و ستودنی بود.

اگر چه آنان نتوانستند به اصلی ترین مطالبات خود دست یابند، اما اعتصابات و اعتراضات دو ماهه معلمان در آن مقطع، جلوه ای از همبستگی، فداکاری و پیکار مشترک آنان بود که تأثیرات غیرقابل انکاری بر دیگر جنبش های اجتماعی برجای گذاشت.

در همین جا باید اضافه کرد که جدای از سرکوب عریان جنبش اعتراضی معلمان توسط نیروهای سرکوب رژیم، آنچه که مزید بر علت شد تا معلمان از به کارگیری اشکال وسیعتر مبارزاتی از جمله اعتصاب نامحدود خود داری کنند، گرایشی از معلمان بود که هنوز باور داشت با عریضه نویسی و خواهش و التماس می توان دل مسئولان رژیم را به رحم آورد تا گوشه ای از خواست هایشان را برآورده کنند. و رژیم نیز تا آنجا که امکان داشت با استفاده از کلیه امکانات و عوامل خود بر این باور و توهم دامن زد.

از آن همبستگی مبارزاتی معلمان کشور، بیش از یک سال گذشته است. در طول این مدت فشارهای زیادی از قبیل کسری حقوق، تبعید،

زندان و انفصال از خدمت دامن بسیاری از معلمان را گرفت. فشارهای اعمال شده بر فعالین کانون های صنفی معلمان، این جنبش را در یک سکوت یک ساله فرو برد.

اما با توجه به عدم پاسخگویی به هیچ یک از خواست های معلمان و نیر تلنبار شدن روز افزون مطالبات آنان، طبیعی بود که این سکوت نمی توانست ماندگار باشد.

گرچه رژیم با به کار گیری همه ترفندهای خود توانست موقتاً بر اعتراضات معلمان فائق گردد، اما تنها گذشت یک سال کافی بود تا معلمان دوباره در شکل آشکار تری پای به عرصه اعتراض و مبارزه بگذارند. اینک معلمان مجدداً به تب و تاب افتاده اند. آنچه امروز دوباره شاهد آن هستیم خیزش دوباره صدای اعتراض فرهنگیان جامعه است. صدایی که به آرامی در حال گسترش و در نوردیدن شهرهاست.

اعتصاب معلمان استان اردبیل در نیمه دوم فروردین ۸۷ و به دنبال آن اعتصاب معلمان شهرهای رباط کریم، بوشهر، قلعه حسن خان، اسلامشهر و نیز اعتراضات چندمین بار معلمان بازنشسته کرمانشاه، نمونه هایی از شروع دوباره اعتصابات و تجمعات اعتراضی معلمان کشور است.

در این میان فراخوان اعتصاب کانون صنفی معلمان کردستان در روز ۱۲ اردیبهشت و نیز فراخوان کانون صنفی معلمان ایران، جهت برپایی تجمعات اعتراضی در روزهای ۱۲ اردیبهشت در شهر ری و این بابویه و نیز ۱۶ اردیبهشت در مقابل ساختمان وزارت آموزش و پرورش بیش از هر چیز وحشت رژیم را برانگیخته است. چرا که در شرایط کنونی علاوه بر مطالبات تلنبار شده و پاسخ داده نشده معلمان کشور، معلمان هم اکنون در بسیاری از شهرها با حقوق و مزایای به تعویق افتاده خود نیز مواجه هستند. چنانکه در اطلاعیه کانون صنفی معلمان ایران نیز ابتدا به ساکن، روی دو خواست آنان از جمله "پرداخت مطالبات معلمان به ویژه حق التدریس همکارانی که بیش از شش ماه به تأخیر افتاده است و نیز لغو تمامی احکام هیئت های تخلفات اداری" تأکید شده است.

در واقع باید گفت، تعویق چند ماهه حقوق و مزایای معلمان از جمله ترفندهایی است که رژیم برای سد کردن حرکت اعتراضی معلمان جهت کسب مطالبات اصلی شان در پیش گرفته است. سیاست کهنه شده ای که از سال ها پیش علیه کارگران اعمال گردیده است.

چنانچه اگر به اعتراضات و اعتصابات اخیر معلمان نگاه کنیم، عمده خواست آنان نیز پرداخت همین حقوق و مزایای به تعویق افتاده شان است. در حالی که اعتراضات پر شکوه کانون صنفی معلمان ایران در اسفند ۸۵، حول تحقق شعار "نظام هماهنگ پرداخت حقوق" یعنی مطالبه افزایش حقوق و رسیدن به سطح حقوق دیگر کارکنان دولت و نیز تحقق یافتن بسیاری از

مطالبات صنفی - سیاسی دیگر بود.

حال با ترفندی که سیاستگزاران رژیم در پیش گرفته اند نه تنها شرایط معیشتی معلمان بسیار وخامت بارتر از گذشته شده است، بلکه با پیشبرد این سیاست رژیم، عملاً اعتراضات آنان نیز به سطح مطالبات پرداخت حقوق عقب افتاده و پاداش و مزایای معوقه شان تقلیل یافته است. و این از جمله دشواری هایی است که جنبش اعتراضی معلمان هم اکنون با آن روبروست.

اما آیا این تمام ماجرا است؟ آیا رژیم با استفاده از سیاست سرکوب قادر خواهد بود معلمان و دیگر جنبش های اجتماعی را به سکوت بکشاند؟ آیا با شروع اعتراضات مجدد معلمان، می توان انتظار داشت که این اعتراضات به گستره وسیعتری کشیده گردد؟ آیا مطالبات معلمان در این دوره از اعتراضات، در سطح همان مطالبه حقوق و مزایای معوقه باقی خواهد ماند؟ یا اینکه این بار معلمان با استفاده از اشکال متعدد مبارزاتی، رژیم را به عقب نشینی وادار کرده و راه را برای تحقق مطالبات شان هموار خواهند کرد؟

اگر چه پاسخ صریح و روشن به پرسش های فوق چندان ساده نیست، اما به یقین می توان گفت که مجموعه شرایط موجود آنچنان معلمان را در تنگنا گذاشته که ادامه تحمل وضعیت موجود عملاً برایشان امکان پذیر نیست.

هم اکنون با توجه به تورم و گرانی لحام گسیخته، با توجه به انبوه خواست های معلمان که از سال های گذشته روی هم تلنبار شده است، و با توجه به عدم پرداخت به موقع حقوق، پاداش و مزایای معلمان، آنان در شرایط بسیار دشوارتر از گذشته زندگی می کنند.

از طرف دیگر، به رغم اینکه مجموعه شرایط حاکم بر جامعه نشان داده است که سیاست سرکوب رژیم کارکرد خود را از دست داده است، اما رژیم همچنان مبنای سیاست خود را بر سرکوب و عدم پاسخگویی به حداقل مطالبات معلمان و توده ها میلیونی قرار داده است. بنا بر این می توان گفت که تحقق مطالبات معلمان برایشان به امری حیاتی تبدیل شده است. لذا برای معلمان کشور، راهی جز دست زدن به اعتراضات گسترده باقی نمانده است.

خجسته باد

اول ماه مه

روز جهانی

کارگر



از صفحه ۴

کمک های مالی

ایتالیا: چرخش به راست یا بن بست رفرمیسم؟

بیشتری از حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان به بودجه های نظامی است. مجموعه این اوضاع سبب شد که گروه‌بندیهای ریز و درشت پارلمانی در بند و بست با احزاب مخالف دولت، به ائتلاف حاکم رای عدم اعتماد داده و راه برگزاری انتخابات زودرس با هدف پایان دادن به کار این دولت را هموار نمایند. به این اعتبار، پیروزی مجدد ائتلاف راست به رهبری برلوسکونی پیش از آنکه بیان چرخشی به راست باشد، انعکاس بن بست تاریخی و ورشکستگی سیاستهای رفرمیستی است که منکر ماهیت سرکوبگرانه و طبقاتی مائشین دولتی بوده و با اتکاء به همین دستگاه بوروکراتیک می خواست نتایج فاجعه آمیز و اجتناب ناپذیر سرمایه داری را اصلاح و قابل پذیرش نماید.

از سوی دیگر، انتخابات اخیر ایتالیا، شاهد کاهش حضور مردم در پای صندوق های رای بود. امری که در این کشور بی سابقه است. پیروزی ائتلاف راست در انتخابات اخیر، نه ناشی از چرخش به راست توده ها، بلکه نتیجه مستقیم سرخوردگی آنها از دولتی بود که به مدت دو سال، در پوشش حمایت از کارگران و زحمتکشان، منافع سرمایه را پاس داشته بود.

نتایج این انتخابات، از هم اکنون چشم انداز تشدید مبارزه کارگران را پیش روی سرمایه داران قرار داده است. برای نخستین بار پس از جنگ جهانی دوم، حتی یک نماینده تحت نام "کمونیست" و "سوسیالیست" به مجالس نمایندگی این کشور راه پیدا نکرده است. امری که نشانگر اوج تنفر توده ها از سیاستهای رفرمیستی و حاملان این سیاستها در میان کارگران و زحمتکشان است. از سوی دیگر، خروج تمامی ۱۵۰ نماینده بلوک رفرمیستی از پارلمان، کار فریب کارگران توسط عوامل بورژوازی را با دشواری های بیشتری مواجه خواهد نمود. این امر، زمانی که با آغاز یورش مجدد دولت دست راستی این کشور به طبقه کارگر، موجی از مقاومت و مبارزه سراسر ایتالیا را در بر بگیرد، از اهمیت ویژه ای برای سرمایه برخوردار خواهد بود. موجی که بدون شک، شادی ائتلاف راست از پیروزی خود در انتخابات اخیر را به وحشت ناشی از شکست های آتی تبدیل خواهد نمود.

دانمارک

فراخوان ۳۰۰ یورو

آمریکا

رفیق صفائی فراهانی ۲۰۰ دلار

ایران

فراخوان کمک مالی ۲۰۰۰ یورو

زنده باد اول ماه مه ۳۰ یورو
پدر فضیلت کلام ۲۰ یورو
Emeh Sezer ۳۰ یورو

سوئد

سیامک - د ۲۶۵ کرون
رفیق صفائی فراهانی ۱۰۰ کرون

فراخوان کمک مالی به رادیو صدای دمکراسی شورائی

نروژ

بدون کد ۱۵۰ یورو

کانادا

فراخوان کمک مالی ۵۰ یورو
رادیو دمکراسی شورائی ۵۰ یورو

اسپانیا

فراخوان کمک مالی ۲۵۰ یورو

فرانسه

کمک مالی به رادیو ۵۵۰ یورو

هلند

رادیو شورا ۱۰۰ یورو
صدای کارگران ۱۵۰ یورو
فراخوان کمک مالی ۵۰۰ یورو

ایتالیا

فراخوان کمک مالی ۳۰۰ یورو

اتریش

پاسخ به فراخوان ۲۵۰ یورو

آلمان

صدای کارگران و زحمتکشان ۱۵۰ یورو
فراخوان کمک مالی ۲۵۰ یورو

سوئد

کمک مالی ۲۰۰ یورو

مهران بندر ۳۰ دلار
دریا ۵۰ دلار
لاکومه ۵۰ دلار
صدای فدائی ۵۰ دلار
نرگس ۱۰ دلار
نقیسه ناصری ۱۰ دلار
دمکراسی شورائی ۱ ۱۰۰ دلار
رفیق روزبه ۵۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم ۴۵ دلار
زنده باد سوسیالیسم ۴۰ دلار
به یاد رفیق کاوه ۲۰ دلار
زنده باد سوسیالیسم ۳۵ دلار
۱۱ اردیبهشت ۵۰ دلار
اول ماه مه ۵۰ دلار
رفیق جهانگیر قلعه میانداوب ۵۰ دلار
Long live may day ۵۰ دلار

هلند

رادیو دمکراسی شورائی ۱۵ یورو
رفیق کبیر صفائی فراهانی ۸۰ یورو
دمکراسی شورائی ۱۵ یورو
رضا ۱۵۰ یورو

سوئیس

شورا ۱۰۰ فرانک
اشرف ۱۰۰ فرانک

ایران

احمد شاملو ۲۰۰۰ تومان
رفیق حمید مومنی ۳۰۰۰ تومان
رفیق بیژن جزنی ۵۰۰۰ تومان

آلمان

رفیق رشید حسنی ۱۰ یورو
رفیق کبیر پویان ۲۰ یورو
رفیق کبیر احمد زبیرم ۲۰ یورو
رفیق محمد رضا قصاب آزاد ۲۰ یورو

انگلیس

بهرنگ ۵۰ یورو
یکشنبه های کمونیستی ۳۰ یورو
یکشنبه های کمونیستی ۳۰ یورو
یکشنبه های کمونیستی ۳۰ یورو

دانمارک

رسول ۱۰۰ کرون
آهو ۱۰۰ کرون

فرانسه

رادیو دمکراسی شورائی ۳۰ یورو

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ یکم اردیبهشت ۸۷، سازمان اطلاعیه ای تحت عنوان "اعتصاب کارگران کارخانه قند بردسیر وارد هشتمین روز خود شد" انتشار داد. در این اطلاعیه آمده است: "صبح روز گذشته بیش از ۵۰۰ کارگر کارخانه قند بردسیر، در ادامه اعتراضات خود، بار دیگر در مقابل فرمانداری این شهر، دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار پرداخت عیدی، پاداش آخرسال و حقوق های معوقه خود شدند."

کارگران کارخانه قند بردسیر که از روز شنبه ۲۴ فروردین اعتصاب خود را آغاز کرده بودند، در ادامه اقدامات اعتراضی خود، روز ۲۷ فروردین ماه به شهر کرمان رفته و با تجمع در برابر استانداری کرمان، بار دیگر خواهان پرداخت مطالبات خود شدند.

اما از آنجا که کارفرما و مسئولین دولتی از رسیدگی به وضعیت کارگران و پرداخت مطالبات آن ها امتناع کردند، کارگران در یک اقدام ابتکاری و برای جلوگیری از انتقال و فروش قند، از روز ۲۸ فروردین، بر درب انبارهای کارخانه قفل زدند و روز بعد نیز برای چندمین بار در برابر فرمانداری بردسیر دست به تجمع زدند."

در ادامه اطلاعیه، با اشاره به ادامه اعتصاب و تجمعات اعتراضی مکرر کارگران در برابر نهادهای حکومتی، و خودداری کارفرما از پرداخت پاداش، عیدی و هفت ماه حقوق معوقه کارگران، نکاتی نیز پیرامون فقر و گرسنگی و وخامت وضعیت معیشتی کارگران کارخانه قند بردسیر بیان شده و در ادامه چنین آمده است: "مسبب اصلی وضعیت وخامت بار کارگران، مسبب اصلی فقر، گرسنگی و ناداری کارگران از جمله کارگران کارخانه قند بردسیر، کس دیگری جز سرمایه داران و رژیم پاسدار منافع آن ها نیست. کارگران کارخانه قند بردسیر برای احقاق حقوق خویش راه دیگری ندارند جز آنکه دست در دست سایر کارگران، مبارزات خود را علیه سرمایه داران و رژیم سیاسی حامی آن ها تشدید کنند."

در پایان اطلاعیه، سازمان از اجتماعات اعتراضی و اعتصاب کارگران کارخانه قند بردسیر حمایت نموده و خواستار پرداخت فوری حقوق های معوقه و سایر مطالبات کارگران شده است.

"اقدامات سرکوبگرانه علیه کارگران و ممانعت از برگزاری گلگشت کارگری در پارک چیتگر را محکوم می کنیم" عنوان اطلاعیه دیگری است که در تاریخ هفتم اردیبهشت ماه ۸۷ انتشار یافت. در این اطلاعیه گفته شده است: "بازدیدک تر شدن اول ماه مه، روز جهانی کارگر، رژیم جمهوری اسلامی نیز بر اقدامات سرکوبگرانه خود علیه کارگران افزوده است. سرمایه داران و مرتجعین حاکم که از اتحاد و همبستگی کارگران وحشت دارند، تلاش می کنند تا به هر نحوی که شده، از برگزاری اجتماعات مستقل کارگری و برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه که نماد اتحاد طبقاتی و همبستگی بین المللی کارگران است، جلوگیری نمایند."

اطلاعیه سپس با اشاره به سرکوب و پیگرد مستمر کارگران پیشرو و فعالان کارگری، از جمله احضار و بازداشت چند تن از اعضای هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد و همچنین فعالان کارگری در سندانج، چنین ادامه می دهد: "بسیاری از فعالان کارگری و کارگران پیشرو، در اشکال مختلفی از جمله از طریق تلفن نیروهای اطلاعاتی رژیم مورد تهدید و ارباب فرار گرفته و از برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه و یا شرکت در آن منع شده اند."

در ادامه اطلاعیه، بعد از اشاره به اشغال پارک چیتگر توسط نیروهای سرکوب انتظامی و اطلاعاتی رژیم، و ممانعت از برگزاری گلگشت کارگری به مناسبت اول ماه مه، چنین آمده است: "علی رغم تمام این اقدامات سرکوبگرانه و ادامه ی تهدیدها، نزدیک به ۶۰۰ تن از کارگران همراه با اعضای خانواده خود، توانستند در پارک "جهان نما" در کرج، گردهم آیند و طبق روال چندسال گذشته، ولو در ابعادی محدودتر، مراسمی به مناسبت اول ماه مه برگزار نمایند."

در ادامه اطلاعیه، ضمن تاکید بر این که برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه حق مسلم کارگران است، اقدامات سرکوبگرانه و تشدید ارباب کارگران و فعالان کارگری برای جلوگیری از برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه و همچنین جلوگیری از برگزاری گلگشت کارگری در پارک چیتگر محکوم شده است.

در انتهای اطلاعیه گفته شده است، سازمان فدائیان (اقلیت) "بر این اعتقاد است که، کارگران حق دارند روز اول ماه مه را، آزادانه و به هر شکلی که می خواهند گرامی بدارند و اتحاد و همبستگی طبقاتی خود را در مبارزه علیه ظلم و استثمار، با سایر کارگران دلسر جهان اعلام دارند."

نیاز فوری به یک سیستم تأمین اجتماعی کامل

جانبه می تواند پاسخگوی تمام این مسائل باشد. چیزی که در ایران مطلقاً وجود ندارد و آنچه که هست صرفاً کاریکاتوری از نظام بیمه های اجتماعی ست.

سخنگویان و توجیه گران نظام سرمایه داری در ایران، البته گفته اند و خواهند گفت که هزینه های یک چنین سیستم تأمین اجتماعی کامل و همه جانبه را چه کسی و چگونه تأمین خواهد کرد.

پاسخ این است که از طریق حاصل کار خود کارگران. هرکس این حقیقت را می داند که امروزه درآمد حاصل از فروش نفت و گاز در ایران متجاوز از صد میلیارد دلار است این درآمد هنگفت که حاصل کار و تلاش کارگران است، تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی

مستقیم و غیر مستقیم به جیب سرمایه دارن سرازیر می شود، بخشی از آن نیز صرف هزینه های دستگاه انگل دولتی برای حراست از نظم

ستمگرانه سرمایه داری و بقاء دولت مذهبی می گردد. تنها با بخشی از این درآمد هنگفت می توان نه فقط یک سیستم تأمین اجتماعی به مراتب کامل تر از حقا کشورهای اسکاندیناوی اروپا

برقرار نمود، بلکه امکانات رفاهی و اجتماعی دیگری را از نمونه مسکن های ارزان، آموزش رایگان و دهها امکان دیگر را سازمان داد. پس،

هزینه یک سیستم تأمین اجتماعی کامل، می تواند صرفاً از طریق درآمدهای نفتی که خود کارگران ایجاد کرده اند به راحتی تأمین شود. علاوه بر

این، سودی که سرمایه داران در هر مؤسسه تولیدی به جیب می زنند، چیزی نیست، جز حاصل کار پرداخت نشده کارگران. حالا اگر بخشی از همین کار پرداخت نشده کارگران به جای این که به عنوان سود به جیب سرمایه داران

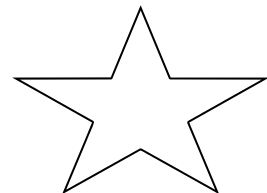
روانه شود، خرج امکانات رفاهی و اجتماعی کارگران و زحمتمکشانشان گردد، باز هم در اینجا، هزینه آن راکارگران با کار خود پرداخته اند.

چیزی که در این میان تغییر می کند، کاهش سود سرمایه دار است. آنچه که گفته شد به این معناست که حقا کامل ترین سیستم تأمین اجتماعی

مثلاً از نمونه سوئد چندین سال پیش هم می تواند وجود داشته باشد، اما مناسبات موجود، همچنان سرمایه داریست. این پاسخی به توجیه گران نظام سرمایه داری در ایران بود که هرگاه صحبت از تأمین اجتماعی می شود، به یاد چگونگی تأمین

هزینه های آن می افتند. والا روشن است که در اوضاع کنونی جهان و ایران، نمی توان یک سیستم تأمین اجتماعی کامل و همه جانبه برقرار کرد، مگر آن که وظیفه فوری یک حکومت

شورائی در ایران باشد و یکی از حلقه های واسط گذار به سوسیالیسم.



گسترش اعتصابات کارگری و چشم انداز اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران

پیگیرانه بر مطالبات خود پای فشردند.

اجتماعات اعتراضی مکرر کارگران، استمرار مبارزه و پیگیری کارگران برای بازگشت به کار از یک سو، و احتمال گسترش اعتراضات کارگری و تسری آن به دیگر بخش های این شرکت، سرانجام مسئولین استان را که قبلاً دستور سرکوب کارگران را صادر کرده بودند، وادار ساخت که با مصوبه ای، کارفرما را به بازگرداندن کارگران به سرکار مکلف سازد و در عین حال به ظاهر متعهد شدند که کارخانه را از لحاظ تأمین سفارش تولید نیز مورد حمایت قرار دهند. بدین ترتیب تجمعات اعتراضی کارگران که نزدیک به یک ماه ادامه داشت، نتیجه داد. در اثر استمرار مبارزه و پیگیری کارگران اخراجی، قراردادهای جدیدی با کارگران بسته شد و کارگران موفق شدند از ۲۷ فروردین، دوباره به سر کار برگردند. شایان ذکر است که این قراردادهای نیز سه ماهه است و این احتمال وجود دارد که کارفرما در پایان سه ماه، مجدداً دست به اخراج کارگران بزند. کما این که در سال گذشته نیز به همین شیوه عمل کرده است.

اعتصاب کارگران لاستیک سازی البرز (کیان تایر)

اعتصابات کارگران لاستیک سازی البرز در سال جاری نیز چه از لحاظ خواست ها و چه در مورد انگیزه ها، در واقع ادامه اعتصابات و اعتراضات آنان در اواخر سال گذشته است و به نحو لاینفکی با آن گره خورده است. اعتصاب متجاوز ۱۲۰۰ کارگر لاستیک سازی، زمانی آغاز شد که کارفرما نه فقط چهارماه حقوق کارگران را نپرداخته بود، بلکه به بهانه نداشتن مواد اولیه، تصمیم به انحلال کارخانه و اخراج کارگران گرفت. در برابر این اقدام ضدکارگری، کارگران لاستیک سازی، هم در آغاز و هم در ادامه اعتصاب خود، دست به ابتکارات جالبی زدند و در حین مبارزه و مقاومت متحدانه خود، از اشکال و شیوه هایی سود جستند که در ثمربخش شدن اعتصاب و مقاومت کارگران در برابر سرمایه داران موثر واقع شد. یکی از ابتکارات کارگران، پوشیدن کفن بود.

کارگران با پوشیدن کفن به طور دستجمعی، از همان آغاز اعتصاب، عزم خویش به ایستادگی و مقاومت تا پای جان را به سرمایه داران اعلام کردند. کارگری که چهارماه حقوق نگرفته است، کارگری که دستمزدش کفاف هزینه اش را نمی دهد، کارگری که خودش و خانواده اش در شرایط بسیار بد معیشتی و در فقر و بدبختی و گرسنگی به سر می برند، کارگری که در زندگی کنونی اش هیچگونه تأمینی دیده نمی شود، کارگری که با داشتن کار، به مرگ تدریجی محکوم شده است و حالاً کارفرما تصمیم گرفته است وی را اخراج نماید، با پوشیدن کفن، به سرمایه داران و دولت حامی آن ها اعلام کرد که هیچ هراسی از مرگ ندارد و زندگی سراپا خفت و بدبختی وی

نیز چندان بهتر از مرگ نیست. کارگر لاستیک سازی البرز با این اقدام سمبلیک، به کارفرما و حامیان آن فهماند که دیگر کارد به استخوان رسیده است و دارد از پای در می آید. کفن پوشی کارگر لاستیک سازی معنای دیگری نداشت جز آنکه اگر قرار است از پای در آید، همان بهتر که با مسببین بدبختی خویش چنگ در چنگ شود و در رویارویی با آن ها از پای در آید. هزار و یک دلیل واقعی و ساده، به کارگر نهیب می زند، در این رویارویی، وضع از این که هست بدتر نمی شود. تشدید فشارهای فزاینده اقتصادی و معیشتی بر گرده این کارگران - و بسیاری از کارگران دیگر - به مرحله ای رسیده است که کارگران بارها و به زبان های مختلف، شرایط زندگی حقارت آمیز کنونی را که نظام سرمایه داری بر آنان تحمیل نموده است، نفی کرده اند و به صراحت گفته اند که در این نبرد و رویارویی چیزی ندارند که از دست بدهند.

اما این، یگانه ابتکار کارگران کیان تایر در جریان مبارزه و مقاومت طولانی مدت آنها نبود. کارگران لاستیک سازی (کیان تایر) به محض آن که از تصمیم کارفرما به انحلال کارخانه باخبر شدند، کارخانه را به اشغال خویش در آوردند و شبانه روز به محافظت از کارخانه پرداختند. بدین ترتیب بیست شبانه روز متوالی، تمام کارگران در کارخانه ماندند و کسی کارخانه را ترک نمی کرد، مگر برای استحمام که آن هم به نوبت انجام می شد و کارگران به کارخانه بازمی گشتند. پس از آن که فرمانداری اسلام شهر رسیدگی به خواست های کارگران را پذیرفت و به کارگران قول داده شد که مطالبات آن ها پرداخت و تولید از سر گرفته شود، کارگران نیز کارخانه را ترک کردند. با این همه، این وعده ها هم توخالی از آب در آمد. بیست روز از سال ۸۷ هم گذشته بود که هنوز نه از پرداخت مطالبات کارگری خبری بود و نه از تهیه وام توسط کارفرما برای تأمین مواد اولیه و راه اندازی تولید! لذا، تجمعات اعتراضی کارگران در محوطه کارخانه ادامه یافت. کارگران با تجمع و روشن کردن آتش در محوطه کارخانه، به اعتراض خود ادامه می دادند تا این که روز ۲۴ فروردین، وقتی که کارخانه، ظاهراً به دلیل بدهکاری به بانک و سازمان تأمین اجتماعی پلمب شد، کارگران نیز بی معطلی مبارزات اعتراضی خود را به بیرون از کارخانه کشاندند و با آتش زدن لاستیک و مواد زائد کارخانه، جاده تهران - اسلام شهر را مسدود ساختند. کارگران لاستیک سازی با این اقدام و تجمع خیابانی، نه فقط توانستند توجه بسیاری از مردم اطراف کارخانه را به اعتصاب خود جلب نمایند، بلکه همچنین توانستند پیام اعتصاب خویش را از طریق سرنشینان و وسائل نقلیه در این جاده، به گوش سایر کارگران و زحمتکشانشان نیز برسانند.

به دنبال این اقدام شجاعانه کارگران، نیروهای سرکوب انتظامی و لباس شخصی های زیادی که از قبل در ساختمان های اطراف مستقر شده بودند شمار آن ها بسیار بیشتر از کارگران بود، ابتدا



سعی کردند از نزدیک شدن جمعیت هزار نفره ای که در پی اقدام کارگران، در محل جمع شده بودند، به اعتصاب کنندگان جلوگیری نمایند و سپس به طور وحشیانه ای به کارگران یورش بردند و به ضرب و شتم آنان پرداختند. کارگران نیز به داخل محوطه کارخانه پناه بردند، در حالی که تردد چند دستگاه بولدوزر و کامیون های آتش نشانی در محل نیز، تعجب کارگران را برانگیخته بود.

همین که هوا اندکی تاریک شد، بولدوزرها نیز به کار افتادند. با تخریب دیوار کارخانه، نیروهای سرکوب به درون کارخانه ریختند و به جان کارگران افتادند و پس از دستگیری و بازداشت شمار زیادی از کارگران، آنها را به پاسگاه احمد آباد مستوفی منتقل کردند. با این وجود، روز بعد، دهها تن از کارگران، همراه اعضاء خانواده کارگران دستگیر شده، در اعتراض به بازداشت کارگران، ابتدا در برابر دادگاه چهاردانه و سپس در مقابل پاسگاه احمد آباد دست به تجمع زدند و خواستار آزادی کارگران شدند.

رژیم جمهوری اسلامی و دستگاه سرکوب آن نیز چاره ای نداشت جز آن که کارگران را آزاد کند و با گرفتن تعهد از کارگران، آنها را آزاد نمود. نکته مهم در این کشاکش و رویارویی این است که به رغم یورش وحشیانه به کارگران و بازداشت اکثریت کارگران، اما از آنجا که هم کارفرما و هم دولت حامی وی، به عزم و اراده راسخ کارگران به ادامه پیکار پی برده بودند، راه دیگر گزینه دیگری جز عقب نشینی نداشتند. از این رو به فوریت دوماه حقوق عقب افتاده کارگران را پرداختند و پذیرفتند که کارخانه ادامه کاری داشته باشد و تمام ۱۲۰۰ کارگر این کارخانه، به کار باز گردند. نیروهای سرکوب که از ۲۴ فروردین، با تخریب دیوار، کارخانه را به اشغال خود در آورده بودند، روز ۳۰ فروردین مجبور به ترک کارخانه شدند. آخرین خبرها حاکی از آن است که مواد اولیه نیز ولو برای مدت کوتاهی، برای تولید فراهم شده و کارگران از صبح روز شنبه هفتم اردیبهشت ماه، شروع به کار کرده اند.

پدیده منحصر به فرد و جالبی که در جریان اعتصاب و مقاومت کارگران لاستیک سازی رخ داد، امتناع غرورانگیز مأموران آتش نشانی از اجرای دستور فرمانده یگان های ضد شورش بود. شش مأمور آتش نشانی که شجاعانه از ریختن آب جوش بر سر کارگران خودداری نموده و آب را به روی آسفالت خیابان ریختند، مورد غضب فرماندهی نیروی سرکوب قرار گرفتند و به جرم اقدام حمایتی از کارگران، بازداشت شدند.

اعتصاب کارگران شرکت نیشکر هفت تپه

اعتصابات کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در سال جاری نیز، ادامه سلسله اعتصابات این کارگران در سال گذشته است. آخرین اعتصاب کارگران هفت تپه در سال گذشته به تاریخ ۱۳ اسفند ۸۶ برمیگردد که در آغاز، ۱۷۰۰ کارگری بر دست از کار کشیدند و ظرف دوروز، اعتصاب تمام بخش های این شرکت را دربرگرفت. بیش از ۳۰۰۰ کارگر، باخواست

گسترش اعتصابات کارگری و چشم انداز اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران

پاداش آخرسال، پرداخت دومه حقوق عقب افتاده و حق ایجادسندیکای کارگری، بطوریکه چاره دست به اعتصاب زدند. هزاران کارگراعتصابی که از شایعه فروش زمین های زراعی و اخراج دوهزار کارگر این شرکت و واگذاری آن به پیمانکار، در نگرانی دائمی بسر می بردند، بار هادربا ردفتر مدیریت دست به تجمع زدند. نمایندگان کارگران با حفظ هوشیاری و آگاهی رسانی بموقع به کارگران، تمام تلاش های کارفرما و نیروهای اطلاعاتی، برای ایجاد تفرقه و دوستی در میان کارگران و شکست اعتصاب را خنثی ساختند.

باینهمه از آنجاکه تا پایان سال ۸۶ تنها یک ماه از حقوق معوقه به کارگران پرداخت شد، کارگران از ۲۰ فروردین ۸۷ بار دیگر اعتصاب یکپارچه خود را آغاز کردند و خواستار تحقق مطالبات خود شدند. کارگران در طی هشت روز اعتصاب مداوم که با تجمعات اعتراضی در برابر دفتر مدیریت همراه می شد، بار دیگر توانستند تلاش های سرکوب گرانه و تفرقه انگیز هیأت مدیره و عمال ریز و درشت آن را خنثی سازند. در طی این اعتصاب، کارگران بارها توسط نیروهای سرکوب و اطلاعاتی مورد تهدید قرار گرفتند. به منظور ارباب، خبرچینی و تدارک سرکوب، انبوهی از لباس شخصی هابه میان کارگران اعزام شدند. یکی از اعضاء هیأت مدیره بنام ابو العباسی، رسماً کارگران پیشرو و فعال را تحت فشار قرار داده بود که از کارگران بخواهد به اعتصاب پایان دهند. اما هیچکدام از این طرفندها مؤثر واقع نشد و کارگران اعلام کردند که تا پرداخت کامل مطالبات خود، به اعتصاب و مبارزه ادامه خواهند داد.

آخرین اقدام ارباب گرانه بمنظور ایجاد جورعب و وحشت در میان کارگران و عقب راندن آن ها، احضاریه هانیست که از سوی دادگاه انقلاب دزفول، برای پیشروان و نمایندگان کارگران این شرکت فرستاده شده است. این احضاریه هابرای فریدون نیکوفرد، علی نجاتی، محمدحیدری، جلیل احمدی و رمضان علیپور، که سال گذشته نیز به جرم دفاع از حقوق کارگران و پیگیری مطالبات کارگری، دستگیر و پس از چندین هفته بازداشت، با سپردن وثیقه های سنگین آزاد شدند، ارسال شده است و از آنان خواسته شده است که در تاریخ ۳۰ اردیبهشت، خود را به دادگاه انقلاب دزفول معرفی نمایند.

مطالبات کارگری، اشکال مبارزات کارگری و چشم انداز جنبش طبقاتی کارگران

نیازی به توضیح این مسأله نیست که مطالبات کارگری، همانطور که در اعتصابات مورد بررسی ما هم دیده می شود، جز خواست تشکل کارگری و سندیکا، عموماً مطالباتی هستند که کارگران

درواکنش و برای مقابله با بپوش طبقه سرمایه دار به سطح معیشت کارگری و برای پیشگیری از تعرضات بیشتر این طبقه، مطرح کرده اند و مطالبات دفاعی محسوب می شوند. به رغم دفاعی بودن مطالبات کارگری اما، ما شاهد روندهای مثبتی در مبارزات کارگری هستیم که از جمله می توان به رویکرد پیش از پیش کارگران به اعتصابات طولانی مدت، تجمعات اعتراضی مداوم، درگیر شدن بیش از پیش خانواده های کارگری با مبارزات کارگران، استفاده از تاکتیک اشغال شبانه روزی کارخانه و کار بست روش های مبارزاتی دیگری مانند آتش زدن لاستیک و ایجاد راه بندان، برای جلب توجه و حمایت سایر کارگران و زحمتمکشان اشاره نمود.

از نکات مهمی که در عین حال وجه مشترک اعتصابات مورد بررسی ما هم هست، استمرار مبارزه و پی گیری کارگران برای تحقق مطالبات خویش است. کارگران، با اراده راسخ و تروا میدواری بیشتری، در مقابل کارفرما می ایستند. نحوه مقابله کارگران با کارفرما دولت و خنثی سازی تاکتیک های تفرقه افکنانه آن ها نیز در عین آنکه نشان دهنده آگاهی کامل کارگران از امور کارخانه و اهداف ضد کارگری کارفرما دولت حامی آن است، در عین حال بیان گرهوشیاری کارگران بویژه پیشروان کارگریست که به رهبران عملی مورد اعتماد کارگران تبدیل شده اند. امروز اگر کارگری در جریان اعتصاب و مبارزه دستگیر و بازداشت شود، حتی اگر رژیم برای ارباب سایر کارگران، مهر ضد انقلاب هم بر کارگر دستگیر شده بزند، اینطور نیست که آب از آب تکان نخورد و با سایر کارگران نسبت به آن بی تفاوت بمانند. برعکس، وضعیت جنبش کارگری امروز به جایی رسیده است که کارگران آشکارا و فعالانه در اینگونه مسایل دخالت می کنند، برای آزادی رفقای خود، دست به تجمع و اعتراض می زنند، از نمایندگان مورد اعتماد خود دفاع و حمایت می کنند و از این بابت هیچ ترسی به خود راه نمی دهند.

باید در نظر داشت که گسترش اعتصابات و اعتراضات و ارتقاء اشکال مبارزاتی کارگری، در شرایطی صورت می گیرد، که تعرضات طبقه حاکم علیه طبقه کارگر ادامه یافته و تشدید شده است. افزایش نرخ تورم و بالا رفتن مداوم قیمت ها در سال جاری از یک سو، و ناچیز بودن دستمزدهای کارگری از سوی دیگر، عموم کارگران و خانواده های کارگری را به فقر و گرسنگی و تنگدستی کشنده ای سوق داده است. بارها از زبان کارگران شنیده ایم که از تأمین خورد و خوراک و حتا تأمین نان و چند تا سیب زمینی و تخم مرغ نیز عاجزند. از سوی دیگر میزان اخراج ها و بیکاری سازی کارگران در سال جاری، به نحو حیرت آوری افزایش یافته است. در همین یک ماهی که از سال ۸۷ می گذرد، در بروجرد بیش از هزار کارگر اخراج شده اند، در قزوین هزار کارگر، در خراسان رضوی هفتصد، اراک، سقز و سلویه نیز هر کدام سیصد کارگر اخراج شده اند. بنا به آمار انتشار یافته در سایت های وابسته به رژیم، در فروردین ماه بیش از پنجاه هزار کارگر یعنی

روزانه متجاوز از ۱۶۷۰ کارگر از کار اخراج شده اند.

علاوه بر تشدید فشارهای اقتصادی، اختناق سیاسی نیز تشدید شده است. احضار و بازداشت و فشارهای سیاسی که علیه کارگران و پیشروان کارگری اعمال می شود، بیش از پیش افزایش یافته است.

درست در دل این شرایط سخت و دشوار و تشدید فشارهای اقتصادی و در متن این اخراج ها و بازداشت ها و تشدید اختناق و فشارهای سیاسی است که کارگر صدای اعتراض اش را رساتر کرده است و در این آغاز سال، استوارتر و مصمم تر وارد عرصه نبرد شده است. شرایط سخت و طاقت فرسای موجود، راه دیگری در برابر کارگران نگذاشته است جز آن که با عزمی قاطع برای نبرد آماده باشند و تا پای جان علیه سرمایه داران و مناسبات ظالمانه موجود بجنگند.

کمیت مبارزات و اعتصابات کارگری در همین آغاز سال، روندی روبه افزایش را نشان می دهد، که این مبارزات در اشکال متنوعی بروز نموده و با ابتکارات کارگری توأم بوده است. نارضایتی توده کارگران از وضعیت موجود فوق العاده افزایش یافته است. کارگران دیگر تاب تحمل مشکلات و وضعیت موجود را ندارند و پیوسته به اعتراض و اعتصاب روی می آورند. اگر جنبش کارگری و اعتصابات کارگری در همین مسیر و به همین شکلی که در آغاز سال جاری خود را نشان داده است، ادامه پیدا کند - که دلیلی بر نفی این روند وجود ندارد - معنی آن این است که اعتصابات کارگری بیش از پیش گسترش خواهد یافت و جنبش کارگری وارد مرحله نوینی از اعتلاء می شود که علائم آن را در همین دوره کوتاه نیز می توان مشاهده کرد.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که تشدید سرکوب و اختناق سیاسی و قلع و قمع جنبش کارگری و دیگر جنبش های اجتماعی که رسالت آن بر دوش دولت احمدی نژاد قرار گرفته بود، تا بدان وسیله، رژیم جمهوری اسلامی را از بحران برهاند، باشکست روبرو شده است.

در حال حاضر، علاوه بر رشد و بالندگی جنبش کارگری، جنبش دانشجویی نیز سیر بالنده ای را طی می کند. جنبش معلمان نیز پس از یک دوره کوتاه کم تحرکی نسبی، روند رو به گسترش خود را آغاز کرده است. جنبش زنان نیز از این شرایط برخوردار خواهد ماند. تک جوش های اعتراضات توده های شهری نیز اندک اندک افزایش پیدا می کند و بر وسعت و دامنه مبارزات توده ای افزوده خواهد شد. تردیدی نیست که تشدید تضادهای طبقاتی و نارضایتی عمومی، و نیز گسترش اعتصابات کارگری و اعتراضات توده ای، در درون هیئت حاکمه نیز شکاف خواهد انداخت. علائم اولیه ی شکاف در درون هیئت حاکمه را نیز از هم اکنون می توان در مشاجرات تند لفظی و اختلاف میان مسئولین حکومتی مشاهده کرد. اگر روند اوضاع به همین گونه طی شود، بحران سیاسی نیز تشدید می شود، جنبش های توده ای و در رأس آنها، جنبش طبقاتی کارگران رشد و اعتلاء نوینی خواهند یافت.

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را به یکی از آدرس های زیر ارسال نمایید.

K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany
آلمان

I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark
دانمارک

Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland
سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland
هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada
کانادا

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱ (اقلیت)

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیام گیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 524 April 2008

گسترش اعتصابات کارگری و چشم انداز اعتلاء جنبش طبقاتی کارگران

سازي، سفارشی و غیر دائمی است و از میزان سفارش ها کاسته شده است" اما در واقع به منظور واگذاری امور شرکت به پیمانکار و کاهش هزینه های خود، دست به اخراج کارگران زد.

با اعلام این خبر، کارگران اخراجی از نخستین روزهای سال ۸۷، تجمعات اعتراضی خود را در برابر کارخانه آغاز کردند و در ادامه آن، در برابر استانداری بوشهر، دست به تجمع زدند و خواستار بازگشت به کار و تضمین شغلی خود شدند. اگرچه به کارگران وعده داده شد که به مشکل آنان رسیدگی می شود، اما از آنجا که هیچگونه اقدام عملی در این مورد صورت نگرفت، اجتماعات اعتراضی کارگران اخراجی در برابر نهادهای دولتی و کارخانه، به تناوب ادامه یافت.

کارگران اخراجی، حتا یک بار هم از ورود کارگرانی که هنوز در شرکت کار می کردند، به کارخانه جلوگیری به عمل آوردند. با وجود آنکه اجتماع اعتراضی کارگران در روز ۲۴ فروردین به شدت سرکوب شد و نیروهای انتظامی و اطلاعاتی، شماری از کارگران را بازداشت نمودند، اما کارگران که می دانستند کار، برای همه کارگران هست و از نیت واقعی کارفرما مبنی بر واگذاری امور شرکت به پیمانکار که نتیجه بلافصل آن قطع مزایا و عدم رعایت حداقل های مصرح در قانون کار بود، آگاه بودند، زیر بار اخراج نرفتند.

کارگران اطلاع داشتند که شرکت ایران صدراعلاوه بر آنکه ساخت و نصب پنج سکوی نفتی و حفاری را در دستور کار خود دارد، قرارداد ساخت ۲۴ گشتی بزرگ کانتینر بری و نفتی را نیز منعقد نموده که هنوز ساخت آنها آغاز نشده است، از اینرو به هیچ وجه حاضر نبودند در برابر تصمیم کارفرما کوتاه بیایند و

در صفحه ۸

سال جاری باگسترش اعتراضات و اعتصابات کارگری آغاز شده است. اگرچه تاکنون تنها حدود شش هفته از سال ۸۷ گذشته است و این مدت زمان کوتاه برای ارائه یک ارزیابی بالنسبه دقیق از چشم انداز جنبش طبقاتی کارگران می تواند ناکافی باشد، اما کم و کیف اعتراضات و اعتصابات کارگری در طی همین دوره کوتاه، و در بطن شرایطی که مشخصه اصلی آن، تشدید اختناق سیاسی، افزایش فشارهای اقتصادی، ادامه و تشدید تعرضات طبقه حاکم، علیه طبقه کارگر بوده است، چشم انداز امید بخش تری را فراروی اعتلاء جنبش کارگری می گشاید. مطالعه و بررسی اعتصابات کارگری در طی این دوره ولو کوتاه، به ما کمک می کند تا با واقعیت های جاری در جنبش کارگری، مطالبات کارگری، اشکال مبارزات کارگری و در یک کلام، شرایطی که جنبش کارگری در آن به سر می برد، به طور ملموس تر و دقیق تری آشنا شویم و ارزیابی خود را نیز بر متن این شرایط و واقعیت ها استوارسازیم.

در طی یک ماه و نیم اخیر، کارگران در سراسر ایران، به تجمعات اعتراضی و اعتصابات متعددی دست زده اند که برای سهولت کار، در اینجا ما تنها سه نمونه از این اعتصابات، که در عین حال از مهمترین اعتصابات کارگری در سال جاری می باشند را مورد بررسی قرار می دهیم.

اعتصاب کارگران کشتی سازی ایران صدرا

اعتصابات اخیر در شرکت ایران صدرا بوشهر، زمانی آغاز شد که کارفرمای این شرکت، بیش از ۴۰۰ کارگر کشتی سازی را که مدت قرارداد آنها تمام شده بود، در آخرین روزهای سال ۸۶ اخراج کرد. کارفرما به این بهانه که "ماهیت کار کشتی سازی و سکو

رادیو دمکراسی شورانی

رادیو دمکراسی شورانی، روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه ای هر هفته، از ساعت ۹ / ۵ تا ۱۰ / ۵ شب به وقت ایران، روی طول موج کوتاه ۲۵ متر، فرکانس ۱۲۱۲۰ کیلو هرتز، پخش می شود.

برنامه های صدای دمکراسی شورانی، همزمان از طریق سایت رادیو دمکراسی شورانی، <http://www.radioshora.org>، نیز پخش می شود.

شماره پیام گیر صدای دمکراسی شورانی: ۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی